

روابط معنایی در زبان مخفی جوانان^۱

معصومه پلوئی^۲

محمد رضا احمدخانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۹

چکیده

زبان مخفی، یکی از گونه‌های زبان معیار است که در میان جوانان و یا گروه‌های بزه کار جامعه ایجاد می‌شود. هدف مقاله حاضر، شناسایی روابط معنایی در واژگان زبان مخفی در چهارچوب نظریه ساخت‌گرایی است. حجم نمونه، مشتمل بر ۱۵۰۷ واژه است که به دو روش اسنادی از فرهنگ لغات زبان مخفی و روش مصاحبه محقق ساخته با روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی استخراج گردیده است. پس از گردآوری و آمایش، واژه‌ها بر اساس ماهیت و مفهومشان در چهارده حوزه معنایی دسته‌بندی شدند. علاوه بر تعیین حوزه‌های معنایی، مفهوم هر دسته واژگانی نیز مشخص شد. زیرا، پدیدآوردگان واژگان زبان مخفی در ساخت این واژه‌ها و برای نماندن نگاه داشتن اسرار درون گروهی از دانش درون زبانی خود استفاده می‌کنند. این در حالی است که ممکن است

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.17608.1436

^۲ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)؛

poloie@irandoc.ac.ir

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور تهران؛

ahmadkhani@pnu.ac.ir

مصادق این واژه‌ها با این مفاهیم متفاوت باشد. سپس، روابط معنایی داده‌های واژگانی هر حوزه با روش تحلیل محتوای کیفی مشخص گردید. سؤال پژوهش این است که در صورت وجود روابط معنایی در زبان مخفی بیشترین و کمترین بسامد روابط معنایی متعلق به کدام رابطه است؟ یافته‌های تحلیل معنایی پژوهش حاضر، نشان داد که مترادف معنایی و هم‌نویسه به ترتیب بیشترین و کمترین فراوانی روابط معنایی را در این واژگان دارند.

واژه‌های کلیدی: معناشناسی ساخت‌گرا، شبکه روابط معنایی، جامعه‌شناسی زبان، زبان مخفی، زبان عامیانه

۱. مقدمه

گوشوران هر زبان، سبک‌های متنوعی دارند که آن را در موقعیت‌های گوناگون به کار می‌برند. زبان‌ها پدیده‌هایی یکپارچه و همگن نیستند. تنوع و گوناگونی‌های زبانی در همه جامعه‌های بشری وجود دارد، اما میزان نسبی آن در جوامع زبانی کوچک، کمتر است. هر زبان، دارای گونه‌های فردی، محلی و اجتماعی متفاوتی است که افراد و گروه‌های اجتماعی گوناگونی با آن صحبت می‌کنند. بنابراین، رفتار زبانی گویندگان یک زبان از جنبه ویژگی‌های فردی و گروهی با یکدیگر متفاوت است. گفتار هر گوینده نیز، بر پایه موقعیت اجتماعی ارتباط، متنوع و گوناگون است (Modarresi, 2014, p. 163-164). زبان به عنوان، پدیده‌ای اجتماعی ارتباط نزدیکی با ساخت اجتماعی و نظام ارزش‌های جامعه دارد. محیط اجتماعی می‌تواند در زبان بازتاب یابد و اغلب می‌تواند در ساختار واژگان آن تأثیر گذارد. انعکاس جامعه در زبان، باعث می‌شود تا هر گونه، تحول اجتماعی تحول مشابهی را در زبان ایجاد کند. علاوه بر محیط و ساخت اجتماعی، نظام ارزش‌های جامعه نیز می‌تواند روی زبان آن جامعه تأثیر گذارد (Trudgill, 1997, p. 25-38). یکی از جالب‌ترین شیوه تحقیق این امر، زبان مخفی است.

زبان مخفی، گونه‌ای از زبان معیار است که تحت تأثیر عوامل اجتماعی، میان اقشار اجتماعی پدیدار می‌شود. سمائی (Samai, 2003) زبان مخفی را معادل لفظ فرانسوی آرگو^۱ ساخته‌است (Samai, 2003, p. 5). جوانان واژه‌ها و مفاهیم این زبان را به قصد پنهان‌کاری و نهمان‌نگاه داشتن اسرار درون گروهی خلق می‌کنند. کاربران این زبان متعلق به قشر سنی خاصی هستند و گاهی واژه‌هایی که به کار می‌برند، در مناطق گوناگون متفاوت است. این گونه اجتماعی زبان، به عواملی

^۱ argot

مانند طبقه اجتماعی، جنسیت، تحصیلات، شغل، سن، نژاد و قومیت، سابقه فرهنگی و مذهبی وابسته است.

نخستین اسناد زبان مخفی، مربوط به زبان فرانسوی در قرن چهاردهم است. نخستین اطلاعات در پیوند با زبان مخفی از جلسه‌های محاکمه و خاطرات زندانیان سابق به دست آمده است. تا اینکه، فرانسیسک میشل در سال ۱۸۵۶، با انتشار کتابی با نام *مطالعات متن شناختی درباره زبان مخفی و گویش‌های مشابه در اروپا و آسیا*^۱ روند این جریان را تغییر داد. میشل، هرگز در محافل تبه‌کاران حضور نداشته و فقط بر روی مدارک مکتوب، تا آن زمان، پژوهش نموده است. مدتی پس از انتشار این کتاب، زبان مخفی به مبحثی برای مطالعه تبدیل شد و آلفرد دل‌وو^۲ با چاپ *فرهنگ زبان سبز*^۳ در، سال ۱۸۶۶، در این زمینه پیشرو بوده است (Calvet, 2009, p. 21-38).

امروزه، بارها در صحبت‌ها و تعاملات اجتماعی جوانان و نوجوانان، واژه‌ها و اصطلاح‌های جدیدی را می‌یابیم که قادر به فهم معنای آن‌ها با توجه به صورت صوریشان نیستیم. مفاهیمی که فقط در همان گروه یا محیط درک می‌شوند و شاید در هیچ فرهنگ واژگانی پیدا نمی‌شود. آن‌ها زبان را به گونه‌ای تغییر داده‌اند که برای همه فهم‌پذیر نباشد (Aminian, 2005, p. 11). بنابراین، یکی از دلایل اصلی و عمده ابداع زبان مخفی، پنهان نگاه داشتن فکرها و نیت‌ها بوده است. دلیلی که امروزه نیز باعث ساخته شدن این زبان است (Samai, 2003; Aminian, 2005). گپرو (32, p. 2006, in Kayghobadi Amiri, 1976, Guiraud) دلیل ساخت زبان مخفی را فعالیتی نادرست و پنهانی می‌داند. به بیانی، این واژه‌ها نقش جداکننده دارد و به فردی که آن را به کار می‌برد هویتی متمایز می‌بخشد. رضایتی کیشه خاله و ایران‌نژاد نجف‌آبادی (Rezayati, 2016, p. 982-990) مخالفت با روال عادی جامعه، بیان اعتراض، قانون‌شکنی، ایجاد طنز و هنجارگریزی را از جمله عوامل در ایجاد این زبان می‌دانند. عباسی و صیادی (Abbasi & Sayadi, 2015, p. 34-95) فراتر از نقش ارتباطی زبان، تداعی معانی ویژه، بار عاطفی و اخلاقی، بروز واکنش‌ها و تحریک احساسات و ایجاد صمیمیت را از اهداف عمده زبان مخفی می‌دانند. بررسی ویژگی‌های واژگانی این گویش‌زبانی در جامعه معاصر با وجود اینترنت، تلفن‌های همراه هوشمند و شبکه‌های اجتماعی و در پی آن، هجوم این واژه‌های ساختگی گروهی می‌تواند یکی از دغدغه‌های زبان‌شناسان باشد. بر این مبنای، بررسی ساختار معنایی

^۱ Études de philologie comparée sur l'argot et sur les idioms analogues parlés en Europe et en Asia

^۲ Alfred Delvau

^۳ Dictionnaire de la langue verte

و ارتباط گروهی واژگان و شناسایی روابط معنایی که جنبه مهمی از معنی‌شناسی زبان است، به شفاف و مشخص شدن یکی از ابعاد پیکره این گویش اجتماعی بسیار کمک می‌کند.

روابط معنایی به شیوه‌های گوناگون، معنای واژگان را به هم مرتبط می‌کند. واژه‌ها به تنهایی معنا ندارند، بلکه معنای واژه‌ها با شیوه‌های با واژه‌های دیگر مرتبط می‌شوند (Trask, 1999, p. 272). دانستن معنی پاره گفته‌ها به سادگی، نیازمند دانستن محتوای معنای صوریشان نیست. علاوه بر دانستن معنای واژه‌ها، گویشوران ماهر از روابط معنایی واژه‌های زبان نیز آگاهی دارند. توصیف و بررسی این روابط، یکی از کارکردهای اصلی معنای واژگانی است. روابط معنایی همچون هم‌معنایی، تضاد، جزء‌واژگی، و موارد مشابه، همگی به الگوواره رابطه معنایی مرتبط‌اند. این الگوواره، رابطه یک مقوله واژگانی را با مقوله‌های واژگانی دیگر بررسی می‌کند. در هر پاره گفتار، گوینده با انتخاب بین مقوله‌های واژگانی گوناگونی مواجه است (Riemer, 2010, p. 136).

شمول معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسی، چندمعنایی، تقابل معنایی و جزء‌واژگی آشنا‌ترین روابط معنایی میان مفاهیم در نظام معنایی زبان‌اند. هر چند، این روابط معنایی در نگاه نخست ممکن است مستقل به نظر آیند، اما با یکدیگر مرتبط‌اند و گاه تشخیص یکی از دیگری به سادگی امکان ندارد (Safavi, 2008, p. 99).

از میان پژوهش‌های انجام‌شده فقط، کیقبادی امیری (Kayghobadi Amiri, 2006) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان، «بررسی واژه‌ها و عبارات زبان مخفی جوانان (نگاهی صرفی-معنی‌شناختی)»، نگاهی متفاوت از نگارندگان پژوهش حاضر به مبحث معنی‌شناسی داشته‌است. وی، به بررسی روابط معنایی برخی از این واژگان پرداخته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون، درباره رابطه معنایی در واژگان زبان مخفی پژوهشی صورت نگرفته‌است و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی، هر یک، از زاویه‌ای متفاوت با پژوهش حاضر به بررسی زبان مخفی پرداخته‌اند. برخی پژوهش‌ها با بهره‌گیری از مطالعه اسنادی، علت‌ها، عامل‌ها و چگونگی نفوذ و گسترش زبان مخفی را در بین جوانان و تأثیر جنسیت در کاربرد این واژگان و نحوه ورود آن را بررسی کرده‌اند. اعتضادی و علمدار (Etezadi & Alamdar, 2008)؛ نوری رج (Nori Raj, 2013)؛ آل صاحب فصول (Alesahbefosul, 2013)؛ رضایتی کیشه‌خاله و ایران‌نژاد نجف‌آبادی (Rezayati & Irannejad Najafabadi, 2016). برخی پژوهشگران به الگوی حاکم بر مکالمات درون‌گروهی و میان‌گروهی جوانان پرداخته‌اند و عامل سن را مهم‌تر از جنسیت در کاربرد این زبان در جامعه امروز می‌دانند (Shah naseri, 2015). نگارندگان در بررسی پژوهش‌های غیر

ایرانی به این نتیجه رسیده‌اند که بیشتر پژوهش‌ها در جامعه بزهدکاران و زندانیان صورت گرفته و ارتباطات کلامی درون‌گروهی جوانان بررسی نشده‌است (Einat, 2000; Chinwe Ekpunobi & Ojonugwa Joseph, 2016). برخی از پژوهش‌ها در پی شناساندن معنای واژه‌ها، ساخت‌واژه و نحوه شکل‌گیری واژه‌ها و خصوصیات دستوری گویش زبان مخفی و سیر تغییر در عناصر واژگانی آن بوده‌اند (Tonkova, 2015).

در این پژوهش، نخست، واژگان زبان مخفی به دو روش اسنادی و میدانی جمع‌آوری شدند. در مرحله پسین، واژه‌های تکراری پس از، آمایش و حذف در چهارده حوزه معنایی دسته‌بندی شدند. سپس، معنای دانشنامه‌ای هر واژه از فرهنگ لغات استخراج گردید. در پایان، روابط معنایی در واژگان جمع‌آوری شده با استناد به آرای معنی‌شناسان برجسته پردازش و تجزیه و تحلیل شد، تا ضمن مشخص نمودن انواع روابط معنایی در سطح واژگان زبان مخفی، فراوانی وقوع هریک نیز معلوم شود. در تجزیه و تحلیل داده‌ها، علاوه بر آمار کمی، کیفی و توصیفی در تشریح حوزه‌های معنایی و روابط معنایی از روش استنباطی نیز بهره گرفته شده‌است. لازم به اشاره است، واژگانی که در این پژوهش به کار رفته، خاص گویش اجتماعی زبان مخفی است و واژگان مشابه فارسی معیار در این بررسی استفاده نشده‌است.

در تعیین روابط معنایی، معنای دانشنامه‌ای نمادی از گره ریشه و هریک از واژگان زبان مخفی نمادی از گره شاخه به شمار آمده و نسبت آن‌ها روابط معنایی را مشخص نموده‌است. برای نمونه، واژه «فلوس» در مفهوم پول و حوزه معنایی ابزار و اشیاء به معنای سکه مسین است که نخستین بار در زمان دایاکلیشن امپراطوری روم شرقی یا بیزانس، در ۵۰۰ پس از میلاد، ضرب شده‌است. در فارسی فلس، فلوس، فالیس یا پول سیاه نیز به کار می‌رفته‌است و امروزه در بسیاری از کشورها به‌عنوان، واحد پول به کار می‌رود. بنابراین، واژه «فلوس»، با معنی دانشنامه‌ای خود رابطه واحدواژگی دارد. مقاله حاضر می‌کوشد از دیدگاه معناشناسی ساخت‌گرا به بررسی واژگان زبان مخفی پردازد. بر این اساس، در بخش سوم این مقاله علاوه بر، بررسی حوزه‌های معنایی به اختصار مباحث نظری مربوط به این پژوهش و در نهایت، روابط معنایی تحلیل می‌شود.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر کاربردی بوده و به روش پژوهش تحلیل محتوا انجام شده‌است. این پژوهش، علاوه بر توصیف حوزه‌ها و روابط معنایی به فراوانی و فراوانی حوزه‌های معنایی و روابط معنایی نیز می‌پردازد. در این پژوهش برای گردآوری داده از روش‌های کتابخانه‌ای و میدانی استفاده

شده است. باید توجه داشت هدف پژوهش بررسی واژگان دارای روابط معنایی مستخرج از مصاحبه و فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان) (Samai, 2003) است. بر این مبنا، در این پژوهش واحد تجزیه و تحلیل داده واژه است که پس از استخراج از مصاحبه و فرهنگ مذکور، فراوانی و بسامد هر رابطه معنایی اندازه‌گیری شد. در این زمینه، داده‌های خام به واحدهای منظم و توصیف‌شدنی تبدیل شدند. جامعه آماری پژوهش شامل دو بخش جداگانه است، بخش نخست، شامل ۵۲۴ واژه کتاب «فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان)» است. بخش دوم، مشتمل بر ۹۸۳ واژه است که از مصاحبه جوانان ۱۵-۳۰ ساله متروی شهر تهران در زمستان ۱۳۹۵ استخراج شده است. ۲۵ نفر از مصاحبه‌شوندگان زن و ۳۵ نفر آن‌ها مرد بودند. نمونه انتخابی به روش نمونه‌گیری تصادفی گلوله برفی گزیده شده است. این نمونه‌گیری یک روش نمونه‌گیری غیراحتمالی برای زمانی است که واحدهای مورد مطالعه به راحتی قابل شناسایی نیستند. به ویژه، هنگامی که این واحدها بسیار کمیاب اند یا بخش کوچکی از یک جامعه خیلی بزرگ را تشکیل می‌دهند. در این روش نمونه‌گیری، پس از شناسایی یا انتخاب اولین واحد نمونه‌گیری، از آن برای شناسایی و انتخاب دومین واحد نمونه‌گیری استفاده شده و با کمک گرفته می‌شود. به همین ترتیب، واحدهای دیگر نمونه‌شناسایی و انتخاب می‌شوند. در این پژوهش، ۱۰ جوان دختر و پسر ۱۵-۳۰ ساله، برای مصاحبه انتخاب و از آن‌ها در انتخاب و شناسایی واحدهای دیگر نمونه‌گیری یاری گرفته شد.

۳. تحلیل یافته‌ها

در این بخش، ابتدا حوزه‌ها و رابطه معنایی در واژگان زبان مخفی استخراجی از مصاحبه‌ها و کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان)، بررسی خواهد شد. سپس نگارندگان به بررسی و تحلیل پرسش‌های پژوهش در پیوند با واکاوی روابط معنایی و پرسسامدترین و کم‌بسامدترین روابط معنایی در این واژگان خواهند پرداخت.

۳.۱. حوزه‌های معنایی در واژگان زبان مخفی

پس از انجام مصاحبه‌ها، تعداد ۳۷۹۰۰ واژه استخراج گردید. پس از بررسی کلیه فرم‌ها و حذف واژه‌های تکراری، تعداد ۹۸۳ واژه به دست آمد. این گونه اطلاعات همراه با واژه‌های کتاب فرهنگ لغات زبان مخفی اثر سمائی به طور کلی شامل ۱۵۰۷ واژه است. تمامی این واژگان، بر اساس ماهیت و مفهوم واژه‌ها در چهارده حوزه قرار گرفتند. این حوزه‌های معنایی شامل ابزار و

اشیاء، اتومبیل، احوال، اخلاق و رفتار، ارتباط مخفیانه، وضعیت اندام‌ها، اعداد، اعضای بدن، خوردنی و نوشیدنی، افراد، کنش، افیون، پوشاک و اماکن هستند. سپس، واژه‌های جای داده شده در هر حوزه معنایی برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق به لحاظ ماهیت مفهومی و ماهیت حوزه معنایی شمارش شدند و فراوانی هر یک تحلیل و بررسی شد. در ادامه، تعداد مفاهیم و واژگان در هر حوزه بررسی می‌شود.

جدول ۱: فراوانی مفاهیم و واژگان زبان مخفی در هر حوزه

واژگان	مفاهیم	حوزه معنایی
۳۶۶	۲۹	افراد
۳۳۱	۲۰	احوال
۲۷۲	۲۸	کنش
۱۳۴	۱۰	وضعیت اندام‌ها
۱۲۰	۸	اخلاق و رفتار
۸۶	۷	ابزار و اشیاء
۴۳	۶	ارتباط مخفیانه
۳۲	۴	اعضای بدن
۳۲	۱	افیون
۲۸	۳	اعداد
۲۵	۷	اتومبیل
۱۵	۲	اماکن
۱۴	۲	خوردنی و نوشیدنی
۹	۲	پوشاک

جدول (۱) نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی واژگانی و مفاهیم در حوزه افراد است. این حوزه، با ۲۹ مفهوم و ۳۶۶ واژه، بیشترین فراوانی واژگان و مفاهیم را در چهارده حوزه معنایی، که بیشتر شرح داده شده، دارد. کمترین فراوانی واژه نیز متعلق به حوزه پوشاک است و حوزه افیون کمترین مفهوم را دارد.

۲.۳. پربسامدترین روابط معنایی در واژگان زبان مخفی

روابط معنایی یکی از مسائل پیچیده در چهارچوب معنی‌شناسی ساخت‌گراست که برآنیم پیش از شرح یافته‌ها و بررسی نتایج، خلاصه‌ای از ویژگی‌های آن‌ها را بیان کنیم.

۳.۲.۱. هم‌معنایی^۱

هم‌معنایی، رابطه‌ی بین دو گزاره‌ای است که معنای مشابهی دارند (Hurford et al, 2007, p. 106). در صورتی دو عبارت هم‌معنی‌اند که اگر یک پاره گفته با پاره گفته دیگری جانشین شود، در ارزش صدق جمله جانشین شده تغییری پدیدار نشود (Pustejovsky, 2006, p. 478). در معناشناسی به نوع خاصی از رابطه‌ی معنایی بین مقوله‌های واژگانی که معانی مشابهی دارند، ارجاع داده می‌شود. دو مقوله هم‌معنا، تعویض پذیر یا تبادل پذیر در همه زمینه‌ها نیستند و هم‌معنایی کامل وجود ندارد. زبان‌شناسان هم‌معنایی را در متن و با تأکید بر بررسی مجموعه‌ای از واژگان هم‌معنا بررسی می‌کنند (Crystal, 1992, p. 340). هم‌معنایی، عبارت است از دو یا چند صورت با رابطه‌ی معنایی بسیار نزدیک که اغلب و نه همیشه در جمله‌ها با هم دیگر جانشین می‌شود. باید در نظر داشت که تشابه معنایی در بحث هم‌معنایی لزوماً تشابه کامل نیست. موارد بسیاری وجود دارد که در آن‌ها یک واژه برای جمله‌ای مناسب است ولی مترادف آن مناسب نیست (Yule, 2000, p. 141). هم‌معنایی مطلق^۲، هم‌معنایی بافت مقید^۳، هم‌معنایی تحلیلی^۴ و هم‌معنایی ضمنی^۵ چهار نوع هم‌معنایی است.

هم‌معنایی مطلق، میان واحدهای معنایی زبان وجود ندارد. زیرا، به دلایلی مانند تفاوت در شمول معنایی، تفاوت در بار عاطفی، تفاوت در هم‌نشینی با واحدهای واژگانی و تفاوت در سبک هیچ دو واحدی را نمی‌توان در نظام زبان هم‌ارزش دانست. در هم‌معنایی، بافت مقید واژه‌ها بر حسب بافت جانشین یکدیگر می‌شوند. هر چند در هم‌معنایی تحلیلی، واژه‌ها بر حسب شرایط لازم و کافی خود تابع این نوع از هم‌معنایی می‌شوند و هم‌معنایی واژه‌ها در معنی ضمنی‌شان را هم‌معنایی ضمنی می‌گویند (Safavi, 2005, p. 123-125).

در این مقاله، از مجموع ۱۷۴۴ رابطه‌ی معنایی که از یک سو، بین معنی دانشنامه‌ای و واژگان استخراجی و از سوی دیگر، در سطح درونی واژگان در چهارده حوزه وجود دارد، هم‌معنایی با فراوانی ۶۳/۰۵ درصد بیشترین فراوانی را دارد. برای نمونه، واژه‌های چپ^۶، لکنته، بنجل و خفن در حوزه ابزار و اشیاء و در مفهوم چیز پیش پا افتاده به ترتیب، با معنی دانشنامه‌ای بی‌ارزش، قراضه، ته مانده و خوفناک رابطه‌ی هم‌معنایی بافت مقید دارند و کاربرد آن‌ها وابسته به موقعیت‌های

¹ synonymy

² absolute synonymy

³ context- dependent synonymy

⁴ analytic synonymy

⁵ implicational synonymy

⁶ chip

گوناگون اجتماعی است. واژه‌های آیفون، ستون پنجم، ماهواره و شنود به ترتیب، با معنی دانشنامه‌ای تلفن مکالمات ساختمانی، گروه‌های تضعیفگر، دستگاه ارتباطی و رسانه مخفی در حوزه اخلاق و رفتار و در مفهوم جاسوسی و خبرچینی در معنی ضمنی مرادفات پنهانی اطلاعات با هم رابطه هم‌معنایی ضمنی دارند. میان واژه‌های رنو تحصیل کرده، دوو منگل و حاصل ازدواج فامیلی در حوزه اتومبیل و در مفهوم ماتیز و معنی دانشنامه‌ای خودرویی با بدنه اتومبیل پی‌کی و موتور دوو رابطه هم‌معنایی تحلیلی وجود دارد.



شکل ۱: فراوانی هم‌معنایی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

شکل (۱) نشان می‌دهد رابطه هم‌معنایی با مجموع ۱۰۹۹ رابطه در بین واژگان زبان مخفی، بیشترین بسامد را در حوزه احوال و کمترین بسامد را در حوزه پوشاک دارد.

۲.۲.۳. چندمعنایی^۱

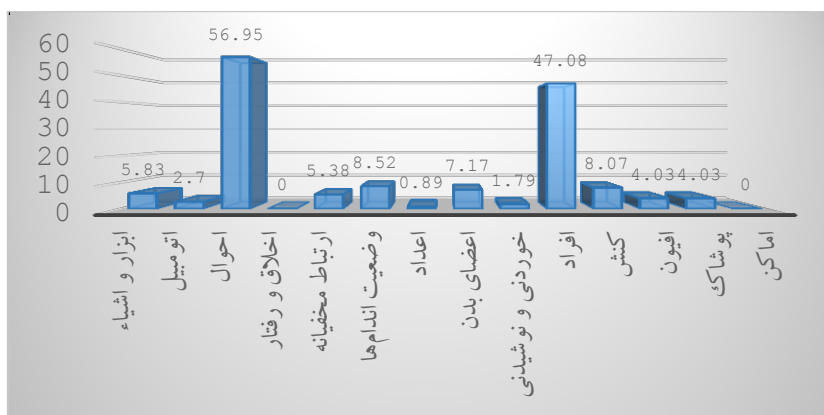
چندمعنایی اصطلاحی در تحلیل معنا است و به مقوله‌های واژگانی با معانی متفاوت ارجاع می‌دهد (Crystal, 1992: 267). یک تمایز سنتی در واژه‌شناسی بین شمول معنایی و چندمعنایی وجود دارد. هر دو با چند مفهوم یک صورت آوایی سر و کار دارند، با این تفاوت که مفاهیم در چندمعنایی به هم مرتبطند و این وجه تمایز برای واژه‌شناسان مهم است. زیرا، مفاهیم چندمعنا را زیر یک مدخل می‌آورند. این در حالی است که مفاهیم شمول معنایی مدخل‌های جداگانه‌ای را می‌گیرند (Saeed, 2009, p. 64). چندمعنایی و هم‌نامی شامل تداعی صورت‌های زبانی چندمعنا می‌شوند و ابهام معنایی را افزایش می‌دهند. چندمعنایی ریشه در فرایندهای کاربردی معنی‌شناسی یا

^۱ polysemy

روابط معنایی دارد که با گسترش معنایی یا تغییر معنایی به وجود می‌آید. به طوری که مقوله واژگانی منفردی دارای چند مفهوم مجزا می‌شود. برای نمونه، واژه زبان واژه‌ای چندمعنا است. زیرا، به توانایی زبانی انسان یا دستور زبانی خاص ارجاع می‌دهد (Koskela & Murphy, 2006, p. 711). اولمن^۱ (1962 quoted in Safavi, 2005, p. 45) دلایل انتقال در کاربرد، کاربرد ویژه، هنرآفرینی و تأثیرپذیری را در پیدایش چندمعنایی مطرح می‌کند.

انتقال در کاربرد که نوعی گسترش معنایی است، در اثر تفاوت معنایی یک صورت زبانی به دلیل همنشینی با صورت‌های دیگر به وجود می‌آید. منظور از کاربرد ویژه، استفاده یک واژه در حرفه‌های متنوع است. منظور از چندمعنایی از طریق هنرآفرینی همانا کاربرد استعاری واژه‌هاست و تأثیرپذیری بیگانه به نفوذ مفهوم یک واژه بیگانه به مفهوم واژه هم‌آوا با همان واژه اشاره دارد.

در این مقاله، ۱۲/۷۹ درصد روابط از نوع چندمعنایی است. برای نمونه، رابطه چندمعنایی میان واژه‌های چلمنگ، شیویل، پیول، جغله در حوزه احوال و در مفهوم مؤدب به ترتیب، با معانی بی‌دست و پا، شُل و بی‌حال، ضایعات پوستی و کم سن و همچنین، واژه از گُل (ترکی) در مفهوم بدقیافه با معنی احمق، خشن و بی‌ترتیب به شیوه گسترش معنایی ساخته شده‌است. در حالی که، این رابطه در واژه‌های پله، خلافی داشتن و اعتبار در حوزه وضعیت اندام‌ها و در مفهوم چاق و فربه به ترتیب، با معنی دانشنامه‌ای پلکان، تخلف داشتن و منزلت در اثر بازی با واژه‌ها و قیاس صوری به وجود آمده‌است و کاربرد استعاری دارد.



شکل ۲: فراوانی چندمعنایی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

¹ Stephen Ullmann

همان‌طور که در شکل (۲) مشاهده می‌کنید، چند معنایی بیشترین تراکم را در حوزه احوال و کمترین تراکم را در حوزه‌های اخلاق و رفتار و اماکن دارد.

۳.۲.۳. تقابل معنایی^۱

متیوز^۲ (Mattews, 2007) تعریف واژه‌های متقابل را به مدخل تضاد معنایی ارجاع داده‌است. وی تقابل معنایی را هرگونه رابطهٔ جانشینی بین عناصر زبانی دانسته‌است که از هم متمایزند. برای نمونه، او واژهٔ زن را با واژه‌های دختر، مرد و کودک را در تقابل مستقیم با هم و واژه‌های گریه و میز را در تقابل غیرمستقیم با یک‌دیگر قرار داده‌است (Mattews, 2007 quoted in Ramezankhani & Safavi, 2018, p. 203). تقابل معنایی ویژگی است که با اصطلاح تضاد معنایی شناخته می‌شود و همچون، هم معنایی به رابطهٔ مفهومی بین بیش از یک جفت مقولۀ واژگانی محدود می‌شود (Pustejovsky, 2006, p. 478). اصطلاح تقابل معنایی به دو گونه استفاده می‌شود. گروهی همچون، لویترز^۳ آن را برای ارجاع به گزاره‌های منقابل درجه‌پذیر به کار می‌برند؛ بنابراین، گرماسرما متقابلند. گروهی دیگر همچون، جونز^۴ و مورفی^۵ آن را برای ارجاع به هر جفت معنایی متضاد به کار می‌برند. در این مفهوم کلی، تقابل رابطهٔ بین دو واژه است. به گونه‌ای که در همهٔ ویژگی‌ها، به جز یک ویژگی مشترک‌اند. این ویژگی متناقض، تفاوت کمینه^۶ نامیده می‌شود. برای نمونه، عمه و عمو در همهٔ ویژگی‌ها، به جز جنسیت، با یکدیگر مشترک‌اند (Murphy, 2009, p. 26)، به بیان دیگر، دو صورت با معناهای مخالف که معمولاً کلمه‌های متضاد به دو نوع درجه‌پذیر^۷ و درجه‌ناپذیر^۸ تقسیم می‌شوند. واژه‌های متضاد درجه‌پذیر، می‌توانند در ساخت‌های مقایسه‌ای به کار روند، اما متضادهای درجه‌ناپذیر یا جفت‌های مکمل^۹ در ساخت‌های مقایسه‌ای به کار نمی‌روند (Yule, 2000, p. 141). در تضاد معنایی اگر گزاره‌ای اجرشدنی باشد، گزارهٔ بعدی اجرشدنی نیست. به بیان دیگر، یک گزاره با گزاره‌های دیگر تضاد معنایی دارد، اگر آن متضمن نفی گزاره‌های دیگر باشد (Hurford et al, 2007, p. 121). در نظام معنایی زبان، به رابطهٔ

¹ semantic Opposition

² Peter Hugoe Mattews

³ John Lyons

⁴ Daniel Jones

⁵ L. M. Murphy

⁶ minimal different

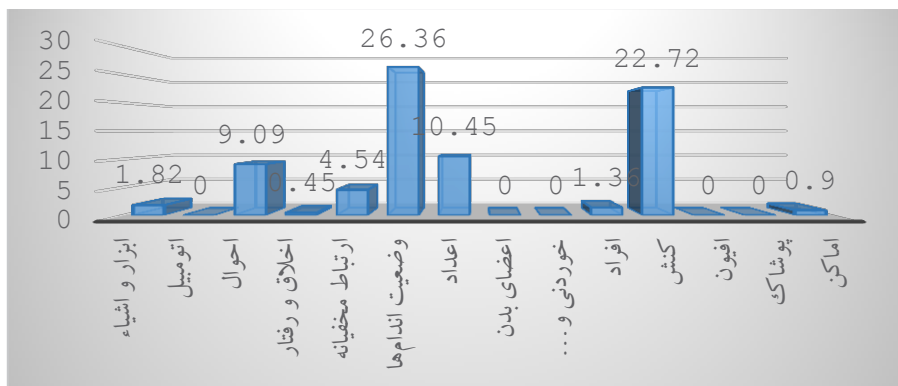
⁷ gradable

⁸ non- gradale

⁹ complementary pairs

سلی میان یک واحد زبان با دیگر واحدهای زبانی همان نظام گفته می‌شود. یک واحد زبانی از جنبه معنایی با دیگر اعضای همان نظام در تقابل است (Safavi, 2005, p. 35-36).

در این نوشتار، تقابل معنایی ۱۲/۶۲ درصد از انواع روابط معنایی را دارد. برای نمونه، میان واژگان در دو مفهوم سکوت و پرحرفی در حوزه کنش رابطه تقابل وجود دارد. به بیان دیگر، واژه‌های سایلنت، خاموش، فوت، بیوسیانف، آرام‌پز و زیش را کشیده با واژه‌های فک زدن، مخ خوردن، مخم رو تلیت کرد، رادیو، گل‌واژه و جیرجیرک رابطه تقابل مکمل^۱ دارند.



شکل ۳: فراوانی تقابل معنایی در واژه‌های زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

شکل (۳) فراوانی تقابل معنایی را در چهارده حوزه زبان مخفی نشان می‌دهد. همان‌طور که این شکل نشان می‌دهد، بیشترین فراوانی رابطه تقابل معنایی در حوزه وضعیت اندام‌هاست و در حوزه‌های اتومبیل، اعضای بدن، خوردنی و نوشیدنی و افیون رابطه تقابل معنایی دیده نشده‌است.

۳.۲.۴. شمول معنایی^۲

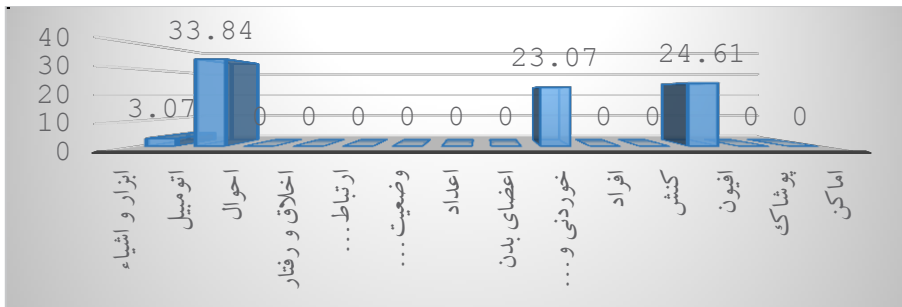
لاینز (Lyons, 1987 quoted in Safavi, 2001, p. 191)، شمول معنایی را رابطه میان دو واژه‌ای می‌داند، اگر معنی یکی از آن‌ها بتواند آن‌قدر گسترده شود که معنی واژه دیگر را نیز شامل شود. به بیان دیگر، هر گاه واژه‌ای، نوعی خاص از واژه دیگری باشد (Trask, 1999, p. 273)، این رابطه را شمول معنایی می‌نامیم. رابطه عام به خاص مقوله‌های واژگانی است. برای نمونه، واژه

^۱ complementary opposition

^۲ semantic hyponymy

گربه زیرشمول معنایی^۱، واژه حیوان است که اصطلاح شامل یا فراگیرنده^۲ به روش معمول واژه‌نامه‌ای (گربه نوعی حیوان است) تعریف می‌شود (Crystal, 1992, p. 168). وقتی معنای یک صورت، معنای صورت دیگر را در برگیرد (Yule, 2000, p. 142) واژگان زیادی با این ساختار به هم متصل می‌شوند و طبقات سلسله‌مراتبی شبکه‌های معنایی را شکل می‌دهند (Saeed, 2009, p. 69). بر پایه دیدگاه کروز (Cruse, 1995, p. 89) اگر دو جمله فقط در جایگزینی یک زیرشمول با واژه شامل متفاوت باشد، صحت یکی از جمله‌ها مستلزم صحت جمله دیگر است. به این معنا که صحت یک جمله با واژه زیرشمول مستلزم صحت همان جمله با واژه شامل است و نه برعکس. این رابطه منطقی را استلزام^۳ می‌نامند. در معناشناسی منطقی، شمول معنایی در سطح واژه در قالب نظریه مجموعه‌ها^۴ مطرح می‌شود. هر واژه زیرشمول، عضو^۵ مجموعه‌ای است که با واژه شامل نشان داده می‌شود. برای نمونه، گل = {شقایق، سنبل، لاله، میخک} و با قواعدی مانند [گل ∈ لاله] مفهوم واژه‌های زیرشمول و شامل را مشخص می‌کند (Safavi, 2005, p. 67).

تحلیل روابط معنایی نشان می‌دهد ۳/۷۲ درصد از مجموع واژگان دارای رابطه شمول معنایی‌اند. برای نمونه، واژه‌های جا صابونی، جارو برقی، دوومنگل و رنو تحصیل کرده در مفهوم ماتیز نوعی اتومبیلند و میان حوزه معنایی اتومبیل و این واژه‌ها رابطه شمول معنایی وجود دارد. این رابطه در همین حوزه میان واژه‌های پژو حسرتی، پژو کارمندی، عروس دهاتی، قاطر، جواد مخفی و جواد مبیل با مفهوم پژو آر-دی نیز وجود دارد. به بیان دیگر، واژه شامل یا فراگیرنده اتومبیل دارای زیر شمول‌های ماتیز و پژو آر-دی است و ساختار سلسله‌مراتبی عام به خاص میان آن‌ها وجود دارد.



شکل ۴: فراوانی شمول معنایی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

1 hyponym
 2 superordinate
 3 entailment
 4 set theory
 5 element

با توجه به شکل (۴)، شمول معنایی که در حوزه‌های ابزار و اشیاء، اتومبیل، خوردنی و نوشیدنی و افیون مشاهده می‌شود، در حوزه اتومبیل بیشترین فراوانی را دارد.

۳.۲.۵. جزءواژگی^۱

جزءواژگی، اصطلاحی برای توصیف رابطه کُل و جزء در روابط بین مقوله‌های واژگانی است و همچون شمول معنایی منعکس‌کننده طبقه‌بندی سلسله‌مراتبی واژگان است (Saeed, 2009, p. 70). جزءواژگی، یک کُل متشکل از اجزائی است که این اجزاء هریک دارای نامی مشخص و جداگانه‌اند. از سوی دیگر، در زبان نام ویژه‌ای برای اشاره به کل یک پدیده، صرف‌نظر از تک‌تک اجزای آن در نظر گرفته می‌شود. به این ترتیب، اجزاء و کُل‌ها نه فقط، در جهان خارج ارتباطی نزدیک دارند، بلکه واژه‌هایی که در نظام زبان برای دلالت به آن‌ها به کار می‌روند، نیز با یکدیگر نوعی رابطه نزدیک دارند. این رابطه در قلمرو معنی‌شناسی زبان طرح و بررسی می‌شود. این اصطلاح در قالب X جزئی از Y است یا Y دارای X، و X یک جمله صدق است تفسیر می‌شود. برای نمونه، دو واژه پرنده و بال این چهارچوب تستی^۲ را می‌گذرانند. زیرا، بال جزئی از پرنده است و پرنده بال دارد. زیرا، چهارچوب تستی، موقعیتی را شرح می‌دهد که برای پرنده صادق است (Murphy, 2009, p. 539-540). لین مورفی (Murphy, 1995, quoted in Razavi, 2000, p. 538) در رساله دکترای خود، جزءواژگی را نشان‌دهنده رابطه اسامی دال بر موجودات و اسامی دال بر اجزای آن موجودات معرفی کرده‌است. جزءواژه یک واژه خاص، نام یکی از اجزای پدیده‌ای است که آن واژه خاص بر آن دلالت دارد. بنابراین، برای نمونه، واژه‌های کاربوراتور، لاستیک و داشبورد، جزء واژه‌های اتومبیل‌اند. رابطه‌ای شناخته که در دانش زبانی با گزاره‌ها یا نام‌های همچون، «جزئی از»^۳ و «سازه‌ای از»^۴ بازنمایی می‌شود (Pustejovsky, 2006, p. 478).

در این پژوهش، بین واژه‌های گردآوری شده ۲/۶۹ درصد رابطه جزءواژگی وجود دارد. برای نمونه، در حوزه خوردنی و نوشیدنی بین مفهوم خوردنی و واژه‌های علف پلو، ساچمه پلو، خشم شب، نجفسکو، خورشت چمن و پیتزا یومورتا و هم‌چنین، بین مفهوم نوشیدنی و واژگان آبکی، درینک، آب شنگولی، الک، اشک بلبل، آب بلبلی، آب تلخ، عرق سگی و آب حیات رابطه

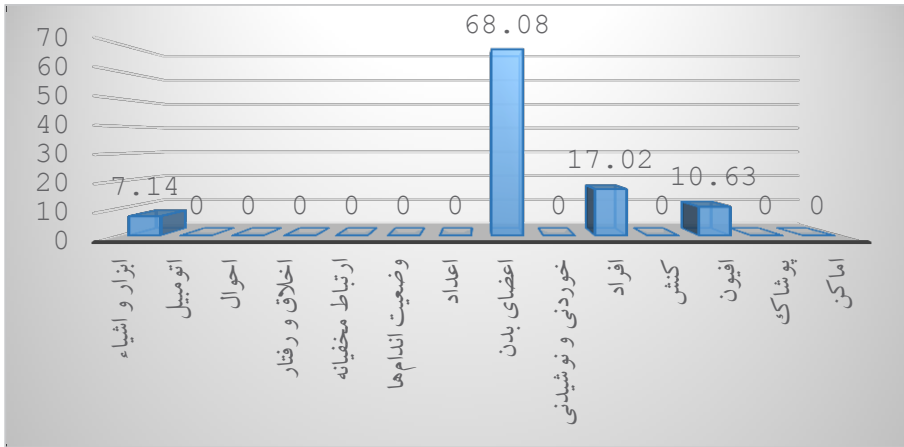
¹ meronymy

² test-gram

³ part-of

⁴ made-of

جزء واژگی وجود دارد. به بیان دیگر، «نفجسکو» در معنی دانشنامه‌ای غذای مردم برره در طنز باورچین جزئی از مفهوم خوردنی یا واژه اشک بلبل در معنی دانشنامه‌ای الکل جزئی از مفهوم نوشیدنی در حوزه خوردنی و نوشیدنی است. این رابطه همچنین، بین واژه‌های قالیاق و صندوق عقب در مفهوم نشیمنگاه با حوزه اعضای بدن وجود دارد.



شکل ۵: فراوانی جزء واژگی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

همان‌طور که شکل (۵) نشان می‌دهد، جزء واژگی فقط در حوزه‌های ابزار و اشیاء، اعضای بدن، افراد و ایفون وجود دارد. این رابطه بیشترین فراوانی را در حوزه اعضای بدن دارد.

۳.۲.۶. باهم آیی^۱

در اواخر قرن بیستم، گروهی از زبان‌شناسان انگلیسی بر جنبه‌های همنشینی^۲ واژگانی تأکید کردند. بن‌مایه این دگرگونی در مطالعات واژگانی در آثار فرث^۳ در قالب مفهوم باهم آیی شناخته می‌شود. فرث به نوعی انتزاع در سطح همنشینی، به توزیع واژه‌ها در متن و احتمال پیش‌بینی وقوع برخی از آن‌ها به همراه هم‌دیگر معتقد است. مهم‌ترین انگیزه توجه وی به مفهوم باهم آیی سبک‌شناسی ادبی است که غالباً در آن تشخیص برخی باهم آیی‌ها به مثابه نابهنجاری برای توصیف تأثیر ادبی ضروری است. مکینتاش^۴ مطالعات فرث درباره باهم آیی را ادامه داد و از اصطلاح دامنه^۱ برای

^۱ collocation

^۲ syntagmatic

^۳ J. R. Erith

^۴ Angus McIntosh

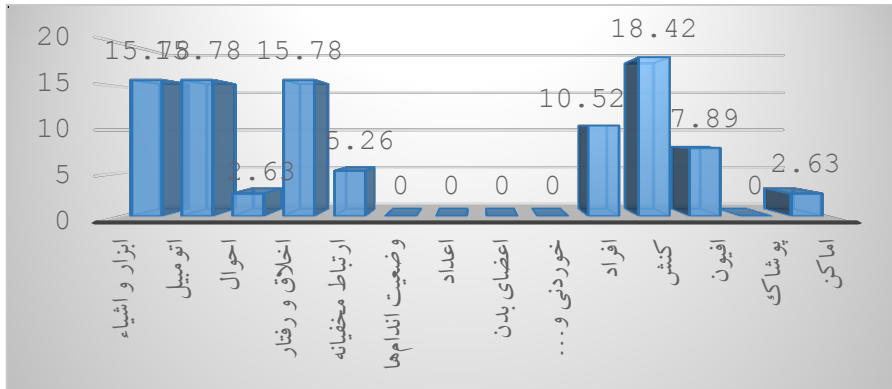
توصیف ظرفیت هم‌سازی^۲ میان واژه‌ها استفاده کرد. دامنه هر واژه سیاههٔ امکانات باهم‌آیی آن است. برای نمونه، رنگ سبز فقط برای پوست به کار می‌رود و این واژه با ظرفیت هم‌سازی محدود برای مو کاربرد ندارد اما بخش پردازش خلاق در تغییر زبان، دامنه را گسترش می‌دهد. برای نمونه، دامنهٔ واژهٔ افزار با ظرفیت هم‌سازی محدود و پیش‌بینی باهم‌آیی در کنار واژهٔ جنگ قرار می‌گیرد و به صورت جنگ افزار گسترش می‌یابد. همچنین، واژه‌های سخت‌افزار و نرم‌افزار را در چهارچوب اصطلاحات مختص رایانه ایجاد می‌کند (Afrashi, 2002: 32-34). پالمِر (Palmer, 1987, p. 110) این مسئله را مربوط به عناصر هم‌نشین و مستقل از معنی می‌داند. از جنبهٔ امکانات باهم‌آیی واژگان در بافت، برخی واژه‌ها هم‌آینده‌های ضعیف و برخی دیگر هم‌آینده‌های قوی‌اند. برای نمونه، در زبان انگلیسی و در زبان فارسی واژهٔ بلوند هم‌آیندهٔ قوی است که واژهٔ هم‌نشینی را به آسانی پیش‌بینی می‌کند و فقط برای توصیف رنگ مو به کار می‌رود.

صفوی (Safavi, 2005, p. 20) معتقد است در معناشناسی زبانی، نسبت وقوع واحدهای زبان برحسب باهم‌آیی این واحدها سنجیده می‌شود. برای نمونه، از میان واژه‌های هم‌معنی پیر، کهنه و کهنسال واژهٔ کتاب فقط با صفت کهنه امکان باهم‌آیی می‌یابد و در زبان فارسی صورت‌های کتاب پیر یا کتاب کهنسال رواج ندارد. باهم‌آیی مطلق، باهم‌آیی متداعی و باهم‌آیی هم‌نشینی از انواع باهم‌آیی است. در باهم‌آیی مطلق، یک واحد واژگانی فقط در هم‌نشینی با واحد واژگانی مشخصی امکان وقوع می‌یابد. در باهم‌آیی متداعی، تداعی واحدهای زبان و هم‌نشینی آن‌ها برحسب ویژگی است که آن‌ها را در یک حوزهٔ معنایی قرار می‌دهد. با هم‌آیی واحدهای واژگانی بر روی محور هم‌نشینی به دلیل ویژگی یا ویژگی‌های مشترکشان، را باهم‌آیی هم‌نشینی می‌گویند (Safavi, 2005, p. 23).

در این مقاله، میان واژه‌های استخراجی ۲/۱۸ درصد رابطهٔ باهم‌آیی وجود دارد. برای نمونه، واژه‌های نخ و دود با مفهوم سیگار در حوزهٔ ابزار و اشیاء از طریق تخصیص معنایی رابطهٔ باهم‌آیی مطلق را ساخته‌اند. این رابطه میان واژه‌های تعطیل و کم داشتن با مفهوم گیج و کودن و در حوزهٔ افراد نیز قابل مشاهده است.

¹ ronge

² tolerance of compatibility



شکل ۶: فراوانی باهم آبی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

همان‌طور که در شکل (۶) مشاهده می‌شود، بیشترین فراوانی باهم آبی در حوزه کنش است و در حوزه‌های اتومبیل، اعداد، اعضای بدن، خوردنی و نوشیدنی و پوشاک این رابطه مشاهده نشده‌است.

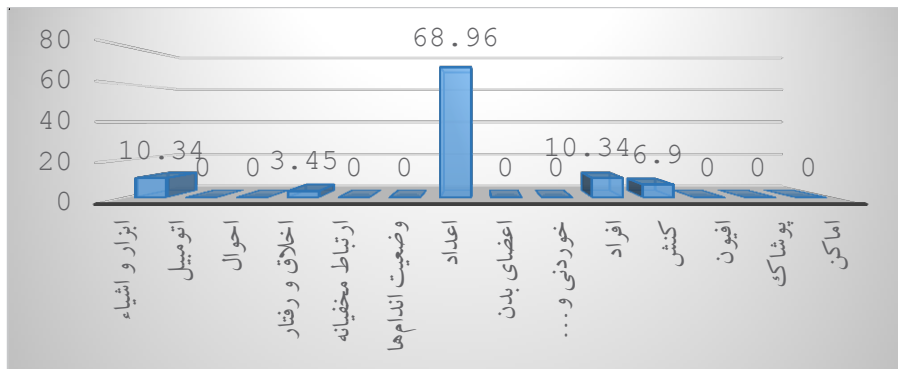
۳.۲.۷. واحدواژگی^۱

واحدواژگی، رابطه بین اسم جمع و واحد سنجش یا تقسیم‌بندی آن است. واحد که یک اسم قابل شمارش است به اسم جمع افزوده می‌شود و عبارت اسمی قابل شمارشی را می‌سازد. برای نمونه، قطره مایع، خوشه گندم و برگه کاغذ (Saeed, 2009: 71-72). عدد در دستور زبان‌شناسی در ساختمان گروه اسمی قرار می‌گیرد و برای آگاهی از قرار گرفتن شمار در طبقات عدد بر روی محور همنشینی، هم جایگاه اسم را اشغال می‌کند (Neshat, 1991, p. 47). در این رابطه مفهومی، یک واژه به مثابه واحد شمارش برای واژه دیگر به کار می‌رود. چنین واژه‌ای را در دستورهای سنتی می‌نامند. در این مورد، می‌توان رابطه مفهومی میان دسته و گل، پُرس و چلوکیاب و فروند و هواپیما را نمونه آورد. رابطه واحدواژگی می‌تواند از باهم آبی مطلق برخوردار باشد؛ یعنی، یک واحدواژه صرفاً برای شمارش یک واژه به کار رود. برای نمونه، به نظر می‌رسد که کاربرد واحدواژه خوشه فقط برای شمارش انگور است. این امکان وجود دارد که یک واحدواژه برای شمارش واژه‌های متعددی به کار نرود. برای نمونه، رابطه واحدواژگی میان دست و استکان، قاشق و چنگال، کت و شلوار و صندلی و مبیل نمونه‌ای از این نوع رابطه مفهومی است. از سوی دیگر، برای شمارش برخی از واژه‌ها می‌توان از واحدواژه‌های گوناگونی بهره گرفت. برای نمونه،

¹ portion-mass

گل می‌تواند در رابطه واحدواژگی با شاخه، دسته، سبد و بقل قرار گیرد و ساخت‌هایی مانند یک شاخه گل، یک دسته گل، یک سبد گل و یک بقل گل را پدید آورد (-Safavi, 2005, p. 117). (118).

در این پژوهش، بین واژه‌های استخراجی ۱/۶۶ درصد رابطه واحدواژگی وجود دارد. برای نمونه، رابطه معنایی میان سه و سوت، ایکی (واژه‌ای ترکی معادل عدد در زبان فارسی) و ثانیه، سیم (عدد ترتیبی سه) و ثانیه در حوزه اعداد و در مفهوم بلافاصله و در حداقل زمان ممکن از نوع واحدواژگی است. همچنین، واحدواژه ۲ و اسم ایکس در معنی دانشنامه‌ای سایز بزرگ و واحد واژه یه (با فرایند واژه‌سازی مخفف از واژه یک ساخته شده‌است). همچنین اسامی طبق و عالم در مفهوم اندازه زیاد نمونه‌های دیگری از این نوع رابطه معنایی اند. میان اسامی ریزه (یک چیز خرد و کوچک)، نخود (معادل ۱۹۲ میلی‌گرم)، نم و نمور (به اندازه قطره باران) در مفهوم اندازه کم با واحدواژه یه نیز رابطه واحدواژگی مشاهده می‌شود.



شکل ۲: فراوانی واحدواژگی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

همان‌طور که شکل (۷) نمایش می‌دهد، واحدواژگی فقط در پنج حوزه ابزار و اشیاء، احوال، اعداد، افراد و کنش وجود دارد و بیشترین فراوانی این رابطه معنایی در حوزه اعداد است.

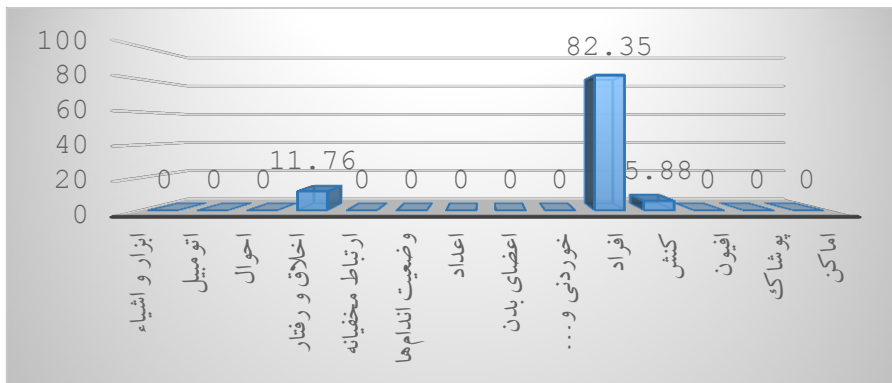
۳.۲.۸. عضوواژگی^۱

عضوواژگی رابطه معنایی میان واژه‌ای را به مثابه یک عضو نسبت به واژه دیگر متعلق به مجموعه آن عضو را نشان می‌دهد. رابطه معنایی میان واژه عضو درخت نسبت به واژه مجموعه جنگل نمونه

^۱ member-collection

این رابطه است. واژه مجموعه می‌تواند واژه‌های عضو گوناگونی داشته باشد. برای نمونه، واژه گله می‌تواند برای اسب و گاو واژه مجموعه به شمار آید. از سوی دیگر، یک واژه عضو نیز می‌تواند واژه‌های مجموعه متعددی داشته باشد. برای نمونه، واژه عضو گوسفند دو واژه مجموعه گله و رمه دارد (Safavi, 2005, p. 75-76). به بیان دیگر، رابطه بین واژه‌ای به منزله واحد و واژه‌ای رایج برای مجموعه‌ای از واحدهاست (Saeed, 2009, p. 71). باید به این نکته توجه داشت که اسب نوعی گله نیست؛ بنابراین، میان دو مفهوم اسب و گله رابطه شمول معنایی مطرح نیست. از سویی دیگر، چند اسب در کنار هم یک گله اسب را تشکیل می‌دهد، در حالی که چند انگشت در کنار هم دست را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب، میان جزء‌واژگی و عضوواژگی می‌توان تمایز در نظر گرفت.

در این مقاله، ۰/۹۷ درصد از روابط معنایی عضوواژگی است. برای نمونه، واژه کولی، با معنی دانشنامه‌ای خود، چادرنشینی که به کارهایی از قبیل خوانندگی، نوازندگی، فال‌بینی و فروش سبد می‌پردازند، در حوزه افراد و در مفهوم زن روستایی بدون تغییر آداب محلی رابطه عضوواژگی دارد. هم‌چنین، این رابطه بین واژه کیگایی با معنی اهل کیگا (دهی از بخش کن شهرستان تهران) و واژه کیاکلایی با معنی اهل کیاکلا (دهی از دهستان قشلاق کلارستاق، در بخش چالوس شهرستان نوشهر) در همین حوزه مشاهده می‌شود.



شکل ۸: فراوانی عضوواژگی در واژگان زبان مخفی به تفکیک حوزه‌های معنایی

شکل (۸) نشان می‌دهد، در سه حوزه اخلاق و رفتار، افراد و کنش رابطه عضوواژگی وجود دارد و بیشترین فراوانی این رابطه در حوزه افراد است.

۳.۲.۹. هم‌نامی^۱

هم‌نامی مفهوم‌های گوناگون با تلفظ یکسان است. برخی نویسندگان هم‌نویسی، مفهوم‌هایی با نوشتار یکسان، را از هم‌آوایی، مفهوم‌هایی با تلفظ یکسان، متمایز کرده‌اند. تشخیص انواع گوناگون آن‌ها به رفتار نحوی و تلفظ وابسته است.

الف) واژگانی با طبقه نحوی یکسان و تلفظ مشابه

ب) واژگانی با طبقه نحوی یکسان، ولی تلفظ متفاوت

ج) واژگانی با طبقه نحوی متفاوت، ولی تلفظ یکسان

د) واژگانی با طبقه نحوی متفاوت و تلفظ متفاوت

در واژه‌شناسی، تمایز دیرینه‌ای میان هم‌نامی و چندمعنایی وجود دارد. هر دو به چندمعنایی یک صورت آوایی مرتبط است. این در حالی است که چندمعنایی به مواردی گفته می‌شود که معانی مختلف یک واژه، به نحوی با یک‌دیگر ارتباط دارند. این مسئله برای فرهنگ‌نویسان اهمیت زیادی دارد. از این رو، معانی گوناگون واژه‌های چندمعنا زیر یک مدخل واژگانی قرار می‌گیرند، اما معانی واژه‌های هم‌نام زیر مدخل‌های گوناگونی قرار می‌گیرند. فرهنگ‌نویسان از معیار ارتباط معانی برای تشخیص واژه‌های چندمعنا استفاده می‌کنند. این معیار شمّ زبانی و سیر تحولات واژه را در برمی‌گیرد (Saeed, 2009, p. 64). در هم‌نامی واژگان مجزا صورت‌های یکسانی دارند که به واسطه تغییر آوایی، وام‌گیری، رانش^۲ معنایی یا ساخت‌واژی تصادفی به وجود می‌آیند؛ به‌طوری که، صورت چندمعنایی قبلی به‌عنوان واژگان مشابه، در همه مفاهیم درک می‌شوند. برای نمونه، خال کوبی^۳ تصویر جوهری است که بر روی پوست کشیده می‌شود و «tat-too» علامت طبل ارتش برای فراخوانی سربازها به اقامتگاهشان است. این دو واژه از واژه چندمعنای «ta-tau» و واژه هلندی «taptoe» ساخته شده‌اند که علاوه بر معنای خال کوبی به معنی خاموش کردن یا متوقف ساختن است. در هم‌نامی صورت آوایی و نوشتاری همانند واژه tattoo یکسان است (Koskela & Murphy, 2006, p. 711).

۳.۲.۹.۱. هم‌آوایی^۴

هم‌آوایی، اصطلاحی در تحلیل معنا است و شامل واژه‌ها و مقوله‌های واژگانی با تلفظ یکسان و معنای متفاوت است. هم‌آوایی، نوعی از هم‌نامی است (Crystal, 1992, p. 167). وقتی، دو یا چند

¹ homonymy

² drift

³ tattoo

⁴ homophony

صورت نوشتاری، تلفظ مشابهی داشته باشند، آن‌ها را واژه‌های هم‌آوا توصیف می‌کنیم (Yule, 2000, p. 143). در معناشناسی نظری، به رابطه میان واژه‌های متفاوتی گفته می‌شود که دارای یک صوت آوایی اند. برای نمونه، تهدید و تحدید یا غذا و قضا. معمولاً، از این اصطلاح برای اشاره به واژه‌هایی استفاده می‌شود که اگرچه هم‌آوا هستند، در نوشتار هم‌نویسه تلقی نمی‌شوند. در سنت مطالعات ادبی، از اصطلاح جناس لفظ برای اشاره به این رابطه استفاده می‌شود (Safavi, 2005, p. 123). در این پژوهش، فراوانی هم‌آوایی ۰/۱۷ درصد است و این رابطه معنایی بین واژه «مراکش» در معنای دانشنامه‌ای کشور مغرب در شمال غربی آفریقا و مفهوم تاکسی [من را بکش] در حوزه اتومبیل وجود دارد. همچنین، این رابطه بین واژه «شوت» به معنی پرتاب کردن و مفهوم گنج و کودن در حوزه احوال و واژه «لاوازیه» در معنای دانشنامه‌ای شیمیدان معروف فرانسوی و مفهوم دلبر با فرایند واژه‌سازی قرض‌گیری کامل با معنی متفاوت ساخته شده است.

۳.۲.۹.۲ هم‌نویسی^۲

در معناشناسی نظری به رابطه میان واژه‌های متفاوتی گفته می‌شود که صورت نوشتاری یکسان اما صورت آوایی متفاوت دارند. برای نمونه، میان واژه‌های سیر (sir) و سیر (syer) این رابطه وجود دارد. اصطلاح جناس خط در سنت مطالعات ادبی به این رابطه اشاره می‌کند (Safavi, 2005, p. 126). اصطلاح هم‌نویسی، اصطلاحی در تحلیل معنا است و کلمات و واژگانی که نویسه‌ای یکسان اما معنی متفاوتی دارند را شامل می‌شود. هم‌نویسی نوعی از هم‌نامی است (Crystal, 1992, p. 166).

در این پژوهش، هم‌نویسی با فراوانی ۰/۱۱ درصد، کمترین رابطه معنایی را در بین واژگان استخراجی زبان مخفی دارد. این رابطه معنایی فقط در واژه لهستان در حوزه اتومبیل و مفهوم اتوبوس و گسترش معنایی آن در مفهوم مترو با واژه لهستان کشوری در مرکز اروپا و چفت در مفهوم گنج و کودن در حوزه احوال با چفت به معنی زنجیر در خانه، به دلیل داشتن صورت نوشتاری یکسان و صورت آوایی متفاوت وجود دارد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

جوانان بخش عمده‌ای از جمعیت فعال جامعه ما را تشکیل می‌دهند و گرایش به همسالان و تفاوت با بزرگسالان یکی از ویژگی‌های مهم این قشر است. آن‌ها در برقراری ارتباط نظام زبانی خاصی

¹ homophone

² homography

دارند که مشکل از هنجارها، ارزش‌ها، رفتارها و هسته اصلی خرده فرهنگ گروهی‌شان است. این زبان رمز و نماد ارتباطی ویژه‌ای است که پیام‌هایی را منتقل و قوانین و رفتارهای خاصی را ایجاد می‌کند. بنابراین، جوانان خرده فرهنگی خاص خود را دارند و واژگان ویژه‌ای را به کار می‌برند. استفاده جوانان از این واژگان و نفوذ آن‌ها به خرده فرهنگ جوانان ارتباط کلامی و غیر کلامی خاصی را در بین جوانان ایجاد کرده است که نیازمند بررسی علمی است. گروه دوستان و محافل دوستانه، پیامک‌ها، پیام‌های خصوصی در شبکه‌های اجتماعی، فیلم‌های تلویزیونی، رسانه‌های اجتماعی مجازی، رسانه‌های چاپی هم‌چون، شخصیت‌های داستانی، وام‌گیری از سایر زبان‌ها و موارد مشابه، جایگاهی برای خلق و گسترش این واژگان است.

به باور نگارندگان، در عصر مطبوعات و رسانه‌های گروهی و ارتباطات، جوامع کنونی عرصه تاخت و تاز وسایل ارتباط جمعی همانند رادیو، تلویزیون، ماهواره، تلفن‌های همراه هوشمند، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است و جوانان محدودیت‌های گذشته را ندارند و هر لحظه می‌توانند در نقطه‌ای باشند و با هر فردی در آن نقطه ارتباط برقرار کنند. زندگی مجازی و رسانه‌های پست‌مدرن که به سهولت در دسترس جوانان است، هنجارها و سبک‌های اجتماعی را دگرگون کرده است. پیامد این دگرگونی، نه تنها در نحوه پوشش، ارتباطات روزمره و خلقیات آن‌ها تأثیرگذار بوده، فرض بر این است که تسهیل و توسعه ارتباطات برون جنسیتی با ورود تکنولوژی در این عصر بر روی سبک زبانی بین دو گروه جنسیتی نیز تأثیرگذار بوده است. با افزایش این واژگان و کاربرد آن‌ها، نوعی هرج و مرج زبانی به وجود می‌آید. یافته‌های شناخت لایه‌های درونی زبان جوانان حوزه‌های پنهان افکار جوانان را برای بزرگسالان و مسئولان تعلیم و تربیت روشن می‌سازد. به این وسیله مدیران و مجریان با آگاهی بیشتری تصمیم‌های کلان را اخذ و فرهنگ عمومی و زبان فارسی معیار را از ورود روزافزون این واژه‌ها مصون نگه می‌دارند.

باید توجه داشت که داده‌های این پژوهش که با دو روش میدانی و کتابخانه‌ای با استفاده از تکنیک‌های مصاحبه و سیاهه بررسی گردآوری شدن. بر این مبنا نگارندگان در پی آن بوده‌اند که پس از شناسایی و گردآوری بخشی از واژگان و اصطلاحات زبان مخفی در بین جوانان، روابط معنایی واژگان این گونه اجتماعی ترسیم شود. همچنین، نتایج پژوهش حاضر در پاسخ به پرسش‌های مرتبط با تحلیل معنایی نشان می‌دهد که رابطه هم‌معنایی بیش از سایر روابط در واژگان زبان مخفی استخراجی وجود دارد. این یافته با نتیجه پژوهش کقبادی امیری (Kayghobadi, 2006) همخوانی دارد. همچنین، نتایج این تحلیل نمایانگر آن است که هم‌نویسه کمترین رابطه معنایی را در این دسته از واژگان دارد. این نتیجه با پژوهش کقبادی امیری همخوانی ندارد، زیرا وی در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که کمترین رابطه معنایی را جزء واژگی دارد.

جدول ۲: فراوانی روابط معنایی در واژگان زبان مخفی

رابطه معنایی	فراوانی	درصد فراوانی
هم معنایی	۱۰۹۹	۶۳/۰۵٪
چند معنایی	۲۲۳	۱۲/۷۹٪
تقابل معنایی	۲۲۰	۱۲/۶۲٪
شمول معنایی	۶۵	۳/۷۲٪
جزء واژگی	۴۷	۲/۶۹٪
باهم آبی	۳۸	۲/۱۸٪
واحد واژگی	۲۹	۱/۶۶٪
عضو واژگی	۱۷	۰/۹۷٪
هم آوا	۴	۰/۲۳٪
هم نویسه	۲	۰/۱۱٪
مجموع	۱۷۴۴	۱۰۰

برداشت تحلیل‌های معنایی نشان می‌دهد که طبق جدول (۲) ترادف معنایی با فراوانی ۶۳/۰۵ درصد بیشترین رابطه معنایی و هم‌نویسه با فراوانی ۰/۱۱ درصد کمترین رابطه معنایی را دارد. فراوانی بالای رابطه هم معنایی در واژگان این زبان بیانگر دلیل اصلی کاربرد و یکی از ویژگی‌های این گویش اجتماعی، یعنی پنهان نگاه داشتن معانی این واژگان است. معنی واژگان این زبان در ابتدای ابداع برای نامحرم‌ان تیره و ناشناخته است که به تدریج، در اثر کثرت استعمال و ورود به زبان مردم کوچه و بازار جزئی از زبان عامیانه می‌شود. در این صورت، معانی آن برای دیگران آشکار و واژه جدیدی جایگزین واژه پیشین می‌شود. سمائی (Samai, 2003, p. 10) معتقد است با وجود این جایگزینی، واژه‌های قبلی در کنار واژه جدید باقی می‌مانند، زیرا شفاف شدن واژه‌های تیره به صورت منطقه‌ای است. به طوری که ممکن است واژه قبلی در منطقه دیگر هنوز کاربرد داشته باشد.

فهرست منابع

- اعتمادی، شیدا و علمدار، فاطمه (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی زبان مخفی در بین دختران». *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*. شماره ۴۱. صص ۶۵-۶۹.
- افراشی، آریتا (۱۳۸۱). «نگاهی به مسأله باهم آبی واژگان». *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)*. به کوشش آریتا افراشی. تهران: فرهنگ کاوش. صص ۳۱-۳۸.
- امینیان، مطهره (۱۳۸۴). *فرهنگ نوین زبان مخفی*. مشهد: آوای رعنا.

آل صاحب‌فصول، صدیقه محجوبه (۱۳۹۳). تأثیر زبان مخفی دختران و پسران ۱۵ تا ۲۵ سال در گفتار والدین در خانواده‌های ساکن شهر تهران با توجه به متغیر تحصیلات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء (س).

پالمر، فرانک رابرت (۱۳۷۴). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: مرکز. ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی (درآمدی بر زبان و جامعه). ترجمه محمد طباطبایی. تهران: نشر آگه.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم و مجید ایران‌زاد نجف‌آبادی (۱۳۹۵). «جامعه‌شناسی زبان مخفی». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره ۸. صص ۹۸۲-۹۹۰.

رضوی، محمدرضا (۱۳۷۹). «جزء‌واژگی چیست». زبان‌شناسی. شماره ۱ و ۲. صص ۸۲-۹۲. سمائی، مهدی (۱۳۸۲). فرهنگ لغات زبان مخفی (با مقدمه‌ای درباره جامعه‌شناسی زبان). تهران: نشر مرکز. شاه‌ناصری، شادی (۱۳۹۴). «بررسی زبان‌گونه مخفی جوانان در روابط گروهی بر اساس رویکرد همسان‌سازی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. شماره ۱۰. صص ۱۴۷-۱۵۶.

صفوی، کورش (۱۳۸۰). گفتارهایی در زبان‌شناسی. تهران: هرمس. صفوی، کورش (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی. تهران: معاصر. صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.

صفوی، کوروش و مریم رمضان‌خانی (۱۳۹۷). «صوری‌سازی رابطه مفهومی تقابل معنایی در سطح واژه از دیدگاه زبان‌شناسی ریاضی» زبان‌پژوهی. دوره ۱۰. شماره ۲۹. صص ۱۹۳-۲۱۷.

عباسی، فتح‌اله و صیادی، احمدرضا (۱۳۹۴). «زبان مخفی جلوه‌گاه ذوق و طینت ایرانی». رشد. شماره ۱۱۵. صص ۳۴-۹۵.

کالوه، لویی ژان (۱۳۷۸). زبان مخفی چیست. ترجمه شهروز پزشکی. تهران: پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران.

کیقبادی امیری، کیانوش (۱۳۸۵). بررسی واژه‌ها و عبارات زبان مخفی جوانان (نگاهی صرفی - معنی‌شناختی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

مدرسی، یحیی (۱۳۹۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. نشاط، محمود (۱۳۶۸). شمار و مقدار در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.

نوری‌رج، منیره (۱۳۹۲). تحلیل مردم‌شناختی مقایسه‌ای زبان مخفی (آرگو) در بین دختران نوجوان تهران (مورد مطالعه: مدارس سرای دانش فلسطین و باب‌السلام). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

یول، جورج (۱۳۷۹). بررسی زبان (یک بررسی زبان‌شناختی). ترجمه نسرین حیدری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

References

- Abbasi, F., & Sayadi, A. R. (2015). The argot represents Iranian creativity. *Roshd*, 115, 34-95 [In Persian].
- Afrashi, A. (2002). Take a look at the vocabulary collocation. In A. Afrashi (Ed.), *Thoughts in semantics (11 essays)* (pp. 31-38). Tehran: Farhang Kavesh. [In Persian]
- Alesahebefosul, S. M. (2013). *The effect of the argot of girls and boys between the ages of 12-25 on parents' speech in families residing in Tehran, considering the variable of education* (Master Thesis). Alzahra University, Tehran, Iran [In Persian].
- Aminian, M. (2005). *Modern dictionary of Argot language*. Mashhad: Ava-e-Ra'na. [In Persian]
- Calvet, L. J. (2009). *L'Argot*. (Sh. Pezeshki. Trans). Tehran: Iranian Research Institute for Information Science and Technology (IRANDOC). [In Persian]
- Chinwe, E. D., & Ojonugwa, J. S. (2016). Issues in second language levels: the sociolinguistic variables in the speech of Port-Harcourt street gangs. *Journal of Modern European Language and Literature(JMEL)*, 7, 88-105.
- Cruse, D. A. (1995). *Lexical semantic*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Crystal, D. (1992). *A dictionary of linguistics and phonetics*. Oxford: Blackwell.
- Einat, T. & Einat, H. (2000). Inmate Argot as an expression of Prison subculture: the Israeli case. *The Prison Journal*, 80, 308-325.
- Etezadi, Sh. & Alamdar, F. (2008). Sociological analysis of Argot language among girls. *Women's Strategic Studies*, 41, 65-69. [In Persian]
- Guiraud, P. (1966). *L'Argot*. France: Presses Universitaires De France.
- Hurford, R. J., Brendom, H., & Smith, B. M. (2007). *Semantics a course book*. United Kingdom: Cambridge University.
- Kayghobadi Amiri, K. (2006). *The words and expressions of the Argot of the youth a morphologic- semantic look* (Master Thesis). Islamic Azad University. Tehran Central Branch, Tehran, Iran. [In Persian]
- Koskela, A., & Murphy, M. L. (2006). Polysemy and homonymy. In K. Allan (Ed.), *Concise Encyclopedia of Semantics* (pp. 711-714). Kidlington: Elsevier Ltd.
- Lyons, J. (1987). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Modarresi, Y. (2014). *An introduction to sociolinguistics*. Tehran: Institute for Humanities and cultural Studies. [In Persian]
- Murphy, M. L. (1995). *In opposition to an organized lexicon: pragmatic principle and lexical semantic relations* (Ph.D. dissertation). Illinois university, Illinois, USA.
- Murphy, M. L. (2009). Antonymy and incompatibility. In K. Allan (Ed.), *Concise encyclopedia of semantics* (pp. 25-28). Kidlington: Elsevier Ltd.
- Neshat, M. (1991). *Number and amount in Persian language*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
- Nori Raj, M. (2013). *Comparative anthropological analysis of the Argot language among teen girls in Tehran (case study: Felestin Saraye Danesh School & Babussalam School)* (Master thesis). Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran. [In Persian]
- Palmer, F. R. (1987). *Semantics: a new outline*. (K. Safavi. Trans.) Tehran: Nashr-e Markaz [In Persian].
- Pustejovsky, J. (2006). Lexical relations. In K. Allan (Ed.), *Concise encyclopedia of semantics* (pp. 475-479). Kidlington: Elsevier Ltd.
- Razavi, M. R. (2000). What is meronymy. *Iranian Journal of Linguistics*, 1 & 2, 82-92 [In Persian].
- Rezayati Kishkehale, M. & Irannejad Najafabadi, M. (2016). Sociology of Argot language. *Institute for Humanities & Cultural Studies*, 8, 982-990. [In Persian]
- Riemer, N. (2010). *Introducing semantics*. U.K.: Cambridge University.
- Saeed, J. (2009). *Semantics*. United Kingdom: Willey Blackwell.

- Safavi, K. & Ramezankhani, M. (2019). Formalizing the sense relation of words' opposition from logical point of view, a mathematical linguistics approach, *Zabanpazhuhi*, 10(29), 193-217 [in Persian].
- Safavi, K. (2001). *Essays on linguistics*. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Safavi, K. (2006). *Descriptive dictionary of semantics*. Tehran: Farhange Moaser. [In Persian]
- Safavi, K. (2008). *An introduction to semantics*. Tehran: Soore Mehr. [In Persian]
- Samai, M. (2003). *A Persian dictionary of argot*. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Shah Naseri, Sh. (2015). Investigation of argot language of youth in group relationship based on the integration approach. *Journal of Comparative Linguistic Researches*, 10, 147-156. [In Persian]
- Tonkova, G. E. (2015). New material nouns in the Russian argot. *Mediterranean Journal of Social Science*, 6, 431-434.
- Trask, R. L. (1999). *Key concepts in language and linguistics*. New York: Routledge.
- Trudgill, P. (1997). *Sociolinguistics: an introduction to language and society*. (M. Tabatabaei. Trans.) Tehran: Agah. [In Persian]
- Ullmann, S. (1962). *Semantics*. Oxford: Basil Blackwell.
- Yule, G. (2000). *The study of language: an introduction*. (N. Heydari. Trans.) Tehran: The organization for Researching and Composing University Textbooks in Humanities (SAMT). [In Persian]

Review of the Network of Semantic Relationships in Argot Language Vocabulary

**Masumeh Poloie¹
Mohamad Ahmadkhani²**

Received: 11/11/2017
Accepted: 30/05/2018

Abstract

The Argot language is one of the standard varieties of language that is formed among young people or a group of delinquents. Each social group has its own terms and expressions that must be learned in order to enter that group. Argot language is not separate from the language. Rather, it is one of its various varieties. This language represents a heterogeneous society, with each group having an impact on language. One can argue beyond this, claiming that the difference between each Argot language and the language commonly depends on the group attribute that uses this Argot language. The more different these groups are, the more they use different language forms to establish and maintain a relationship with the linguistic community.

Young people form a large part of the active population of our community and the tendency towards peers and differences with adults are important features of this group. They have a particular language system that consists of the norms, values, behaviors and the core of their subculture. It is a secret code and a special communication symbol that transmits messages and creates certain rules and behaviors. Therefore, young people have their own subculture and use special vocabulary. The use of these vocabulary by young people and their influence on the youth subculture has created a certain verbal and non-verbal communication among young people that requires a scientific review. Groups and circles of friends, SMS, social networking messages, television movies, virtual social media, print media such as fictional characters, borrowing from other languages, and other forms of creativity are the means for dissemination of these words. The purpose of this paper is to identify semantic relations in the secret language within the framework of the theory of constructivism.

¹ Master of Arts, Department of General Linguistics, Payame Noor University (Corresponding Author); poloie@irandoc.ac.ir

² Associated Professor, Department of General Linguistics; Payame Noor University; ahmadkhani@pnu.ac.ir

Constructive semantics is one of the most important methods of achieving analysis using structuralism theory. In this view, the network language is one of the systematic relationships. Structural meanings refer to what the equivalent of a semantic unit is and how they are connected. The constructive semantic label is usually limited to lexical semantics. One of the most fundamental and general principles of constructivist linguistics is that languages, systems, and sub-systems or their constituent levels –grammatical, lexical, and phoneme levels– are interdependent.

An important aspect of lexical semantics is how semantic relations of vocabulary are with each other; in particular, the discovery of the four classes of semantic relations, opposition, hyponymy, synonymy, and member-collection is important. Semantic Relationship is the relationship between lexical categories with other vocabulary, which confronts the speaker with the choice of different lexical categories. This term has different types. In other words, the meaning of the semantic relation is that the language has a semantic structure and the words are related in groups. Of course, these groups are formed on the basis of the semantic relations between the words. According to the tradition of studying meaning, these relations are in the semantic system of language between concepts that at first glance may seem independent, but have a close connection with each other, which is sometimes impossible to distinguish them from one another. Conceptual relationships have two types. Some of them are substitutions, and the others are synthetic, or, according to the famous statement, according to the Saussure's attitude, is a function of substitution and conjunction. The substitution relationships between concepts arise among members of a grammatical category and with their replacement. This category of conceptual relationships, typically and not necessarily, consists of words from various grammatical categories that together create well-formedness. In order to achieve the purpose of the article, we first discuss the categories of semantic, synonymy, polysemy, opposition, hyponymy, meronymy, collocation, portion-mass, member-collection, homophony and homography. After processing and identifying these relationships in the Argot language vocabulary derived from an interview of the 15-30 year old young people in Tehran subway, as well as the *Persian Dictionary of Argot* of Samai's work, the frequency of each semantic relationship was determined. The sample size is 1507 words; it has been extracted by two methods of documenting *the Persian Dictionary of Argot* and a researcher-made interview with a Snowball Sampling method. After collecting and deletion, the words were classified according to their nature and meaning in fourteen semantic areas. These classes include tools and objects, automobiles, moods, ethics and behavior, secret communication, the condition of organs, numbers, organs, eating and drinking, people, actions, opiates, clothing and places. The information of each word includes the semantic domain, the concept, the lexical entry and the Encyclopedia meaning. In addition to identifying semantic domains, the concept of each lexical category was also identified. Because the creators of the Argot language vocabulary use or create these words in an attempt to keep secrets hidden within a group of their inherent knowledge, the words reference may be different from these concepts. Then, the semantic relations of lexical data in each area were determined by qualitative content analysis method. The question of this research is if semantic relations exist in the secret language and what the relationship between the highest and lowest frequencies of semantic relations is. The results of the derivation of semantic analysis show that the highest and lowest

lexical frequencies belong to the domains of people and clothing, respectively. Also, synonymy with the frequency of 63.05% has the highest semantic and homography with the frequency of 0.11% has the least semantic relation. The high frequency of synonymy relation in the vocabulary of this language represents the main reason for the use of Argot language; that is, to hide the meaning of these words. If these meanings are revealed to others, new terms replaces the previous words.

Keywords: Semantic Structure, Network of Semantic Relationships, Argot, Slang